

پژوهشی درباره

تفسیر عرفانی

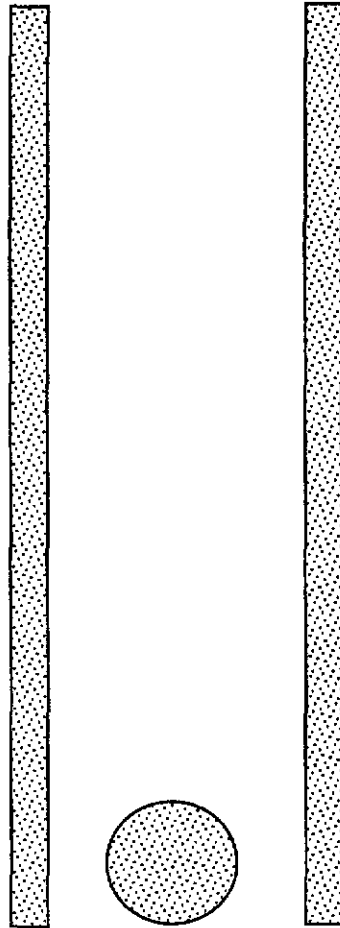
امام صادق (ع)

در قرن سوم هجری در محافل عرفانی (صوفیان) کوفه و بغداد، احادیث و روایتهای اخلاقی، با گرایشهای عرفانی درباره نکات گوناگون مبهم قرآن، شهرت یافت که به امام جعفر صادق (ع) (م: ۱۴۸ هـ.ق) نسبت داده شده است. شمار این روایتها در کتاب چاپ شده فعلی به ضمیمه حقایق التفسیر، به ۳۵۰ حدیث می رسد، که در محور تفسیر معنوی و باطنی ۳۱۰ آیه از قرآن کریم وارد شده است.

گردآورنده تفسیر

روایات یادشده که به شکلی نامنظم و پراکنده در محفلهای عارفان، مورد بهره برداری اصحاب طریقت، قرار می گرفت، در حدود اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هـ.ق، توسط مورخ معروف و عارف بلند آوازه نیشابور، ابو عبدالرحمن سلمی، تنظیم و ترتیب یافته و به یکی از معروف ترین کتابهای وی به نام: حقایق التفسیر ضمیمه شد.

ابو عبدالرحمن سلمی، که خود بسیاری از تفاسیر قرآن کریم را، که حتی از طریق صحابه و تابعین و دیگر مفسران پس از تابعان رسیده و در آنها تنها به روشن گری و رفع ابهام آیات قرآن از نگاه ظاهر و جنبه های لفظی توجه شده است، قشری و ظاهری می داند، به تفسیر منسوب به امام صادق (ع) و تفسیر ابوالعباس



سید محمد حسین مبلغ

ابن عطاء آدمی بلخی، به دید تکریم و ارجمندی نگریسته و مراد و مقصود خویش را در تفسیر عرفانی قرآن و تبیین بطون و ابعاد معنوی آن جسته است. این حقیقت از سخنان وی در مقدمه حقایق التفسیر، به روشنی به دست می آید:

«هنگامی که اصحاب علوم قشری و ظاهری را دیدم که به طرح و تدوین انواع فایده های قرآنی، سبقت می جویند [و در موضوعاتی] از جمله قراءات، تفاسیر، مشکلات و احکام و اعراب و لغت و مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ و ... بحث می کنند، ولی هیچ کدام در راه شناخت و بازیابی حقیقت قرآن، تلاشی نمی ورزند، جز آیات متفرقی که [تفسیر آنها] به ابوالعباس بن عطا نسبت داده شده و از جعفر بن محمد [علیه السلام] نقل شده است. [یا ابن عطا از آن حضرت نقل کرده است] آن هم بدون داشتن ترتیب خاص.

من نیز از گذشته مطالبی شنیده بودم که آنان را نیکو می شمارم [در نهایت] علاقه مند گردیدم که این کلمات را برگفتار آنان بیفزایم و دیدگاههای مشایخ اهل حقیقت (صوفیه) را بر آن بیفزایم و بر حسب سوره های قرآنی به مقدار توانم آنها را مرتب سازم.»^۱

شناسایی تفسیر توسط لویی ماسینیون

سوگمندها باید ابراز داشت کتاب حقایق التفسیر که تفسیر عرفانی امام صادق (ع) نیز بدان ضمیمه است، پس از آن که به قلم ابو عبدالرحمن سلمی، ترتیب و نگارش یافت، هم چنان تا نیمه دوم قرن بیستم میلادی به صورت نسخه های دست نویس، باقی ماند و با وجود منزلت والا و جایگاه بلند سلمی و آثارش در اندیشه و سخن اندیشه ورزان دینی، چندان توجهی به تحقیق و چاپ و نشر تفسیر یادشده و دیگر آثار وی مبذول نگردید.

خوشبختانه نسخه های خطی این اثر در کتابخانه های کشورهای اسلامی و غیر اسلامی موجود است که خود روزنه ای از امید به روی بلند همّتان می گشاید. پل نویا، نخستین مصحح و نشر دهنده این کتاب می نویسد:

«می دانیم که تعداد زیادی نسخه خطی از کتاب حقایق التفسیر سلمی وجود دارد، من خود ده نمونه از آنها را فقط در کتابخانه های استانبول و نیز در موزه بریتانیا به معاینه دیده ام ...»^۲

تفسیر امام صادق(ع) پس از تألیف توسط ابو عبدالرحمن سلمی برای نخستین بار توسط پژوهشگر فرانسوی لویی ماسینیون در نیمه اول قرن بیستم شناسایی گردید.^{*} پل نوپا در این مورد می نویسد:

«اهمیت تفسیر عرفانی را که صوفیان سنی به امام جعفر صادق متوفای (۱۴۸ هـ. ق / ۷۶۵ م) نسبت داده اند مانند اهمیت بسیاری از متون عرفانی کهن برای نخستین بار لویی ماسینیون در اثر خود به نام تحقیق در اصطلاحات عرفانی اسلامی (ص ۲۰۱ - ۲۰۶) مورد تأکید قرار داده است.

زمانی، ی، ف، روسکات مقاله ای به نام امام جعفر صادق منتشر ساخته و در آن مسئله مرموز جابربن حیان و امام را که به قول مورخان اسلامی به علم کیمیا پرداخت و به گواهی خود ابن ندیم در علوم غریبه استاد جابر بود، بررسی کرده است روسکات در نخستین بخش این مقاله، آثار گوناگون منسوب به امام را، از نظر می گذرانند، ولی گویا وی از کار تفسیری امام بی خبر است یا آن را بیرون از حوزه پژوهشهای خود قلمداد می کند.^۳

لویی ماسینیون در معرفی کتاب واثبات صحت انتساب آن به امام و راویان احتمالی که کتاب را از امام صادق(ع) شنیده و به دیگران روایت کرده اند تحقیق نسبتاً مفصل و قابل توجهی دارد.^{*}

* لویی ماسینیون (م: ۱۳۴۱ ش) اهل فرانسه، مسیحی و از محققان و خاورشناسان بزرگ فرانسه در قرن بیستم میلادی بوده است. وی متصدی کرسی جامعه شناسی اسلامی در «کلر دو فرانس» در فاصله سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۵۴ م. و متصدی کرسی اسلام شناسی بخش علوم دینی دانشگاه «سوربن» از سال ۱۹۳۲ م. به بعد و رئیس مؤسسه تحقیقات ایرانی دانشگاه پاریس و عضو مؤسسه باستان شناسی فرانسوی در قاهره و مدرّس تاریخ فلسفه به زبان عربی در قاهره بوده است.

لویی ماسینیون در زمینه تاریخ اسلام و تصوف آثار زیادی از خود به یادگار گذاشته است که تاکنون برخی نوشته های وی چون «سلمان پاک»، «مصائب حلاج» و «زندگی منصور حلاج» به فارسی برگردانده شده است. مهم ترین کتابی که از وی در زمینه تصوف اسلامی به چاپ رسیده کتابی است به نام «ریشه اصطلاحات فنی در تصوف اسلامی» که در آن به جست و جوی سرچشمه پیدایش مفاهیم عرفانی تا زمان حلاج پرداخته است. گویا این کتاب تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.

** تحقیق یادشده توسط احمد سمیعی ترجمه و در آخرین چاپ «مجموعه آثار عبدالرحمن سلمی» که به همت نصرالله پورجوادی گردآوری شده است، به چاپ رسیده است.

چاپ تفسیر

پس از معرفی تفسیر توسط لویی ماسینیون، نخستین کسی که این تفسیر را نشر داد پل نویا،^۳ محقق فرانسوی در ۲۲ اوت ۱۹۶۸ بود.

پل نویا، بر تصحیح خود، مقدمه‌ای نیز نوشته است که در آخرین چاپ تفسیر با عنوان: مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، به چاپ رسیده است. وی می‌نویسد:

«در سال ۱۹۶۸ م، در نشریه ملانژ (مجموعه مقالات)، دانشگاه سن ژوزف (دوره ۴۳، شماره ۴) متن تفسیری را که صوفیان به امام جعفر صادق (ع) نسبت می‌دهند به چاپ رساندیم و از همان زمان در صدد برآمدیم که تفسیر این عطا را نیز منتشر کنیم.»^۴

وی، افزون بر چاپ، تصحیح و انتشار کتاب و نگارش مقدمه یادشده، کتابی را تحت عنوان: تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، نگاشته است که در آن کتاب، ریشه پیدایش تصوف در اسلام و تأثیر قرآن بر آن را به طور تحقیقی مورد، بحث قرار داده است. وی در این کتاب، از تفسیر امام صادق (ع) به شرح سخن گفته و تأثیر آن را بر اندیشه عرفان و صوفی‌گری، روشن و آشکار دانسته است.

نویا، که نسخه‌های خطی فراوانی از این تفسیر، سراغ دارد، خود، آن را از روی سه نسخه تصحیح کرده است:

«این تصحیح انتقادی در واقع از روی سه نسخه خطی، انجام گرفته است که همه متعلق به کتابخانه‌های استانبول می‌باشند.

F- فاتح، ۲۶۰ (۱۶۴ ورق) نسخه بی‌تاریخ به دقت سواد برداری شده، با خطی بسیار ریز که گاهی خواندنش بسیار دشوار است. این نسخه را اصل گرفتیم و بسیار به ندرت از متن آن دور شدیم.

* پل نویا، زاده عمادیه در شمال عراق و از اقلیت مسیحی و آشوری آن دیار است. وی به لبنان و در نهایت، فرانسه هجرت کرده و پس از تحصیلات و تحقیقات بسیار در زمینه ادیان و بویژه تصوف اسلامی، متصدی کرسی ماسینیون و هانری کرین در دانشگاه سوربن گردید.

وی در مورد عرفان اسلامی و تصوف و علل پیدایش چنین تفکری در مجامع اسلامی تحقیقات گسترده و آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشته است. مهم‌ترین اثر وی در این زمینه «تفسیر قرآنی و زبان عرفانی» است.

B- بشیر آغا، ۳۶ (۳۳۸ ورق) مورخ ۱۰۶۱ هـ / ۱۶۸۰ م خط یکی از کاتبان بس بی دقت که سطوری تمام را جا انداخته و به زبان عربی آشنایی چندانی نداشته است.

این نسخه، بویژه برای تأیید قرائت دونسخه دیگر، که به مراتب ناخواناترند مفید افتاده است ...

۷- بنی جامع، ۴۳ (۳۸۳ ورق) نسخه بی تاریخ، لیکن در بردارنده گواهی قرائت متن به تاریخ ۷۷۱ هـ / ۱۳۶۹ م، با خط مسامحه کارانه و غالباً فاقد نقطه حروف، لیکن چون به دقت به دست مرد با سواد آشنا با الفاظ صوفیان، سواد برداری شده، متن نسخه عالی است و گاهی حتی از نسخه فاتح ۲۶۰، بهتر است.^۵

پس از نويا، در سال ۱۹۷۹ م، پژوهشگر مسلمان لبنانی دکتر علی زیعور، اقدام به تصحیح، چاپ و نشر این تفسیر کرد.

مصادری که دکتر زیعور برای تصحیح، از آنها بهره برده است، چنانکه خود در مقدمه آن می نویسد: پنج نسخه خطی بوده که بهترین آن نسخه ها، نسخه فاتح ۲۶۰ است؛ یعنی همان نسخه ای که نويا نیز او را اصل قرار داده بود.

دکتر زیعور، تفسیر یاد شده را همراه با کتاب اخلاقی دیگری منسوب به امام صادق (ع) به نام: مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، همراه مقدمه ای تحت عنوان: «کتابا الصادق التفسیر القرآنی و مصباح الشریعه» چاپ و منتشر کرد.

بار دیگر تفسیر یاد شده را به همراه کتاب خویش به نام: التفسیر الصوفی للقرآن عند الصادق، (الصادقیه فی التصوف واحوال النفس) به چاپ رساند.

هر چند نگارنده، کتاب یاد شده را خود ندیده است، ولی از نام کتاب، به خوبی به دست می آید که در نگرش بر این تفسیر، نوشته شده است.

جدیدترین اقدام برای چاپ این تفسیر، در ایران به همت نصرالله پورجوادی انجام شده است.

با این که تفسیر، منسوب به امام ششم شیعیان و گردآورنده آن یک عارف بلند آوازه ایرانی (نیشابوری) است، می توان گفت: آخرین چاپ آن به عنوان نخستین اقدام در یک کشور شیعی، حکایت گر ضعف پژوهشیان این مرز و بوم، در حفظ و انتشار آثار ارزشمند منسوب به امام معصوم و یا دست کم، میراث فرهنگی کهن آنان خواهد بود.

نویسنده یاد شده مجموعه آثار موجود ابو عبدالرحمن سلمی را به چاپ رسانیده

است و این مجموعه تفسیر منسوب به امام صادق(ع) را که جزء حقایق التفسیر سلمی و یکی از مجموعه آثار وی است نیز، دربر گرفته است. وی این تفسیر را عیناً از روی چاپ پل نوپا افست کرده و مقدمه او را با ترجمه فارسی از سوی احمد سمیعی گیلانی در این مجموعه، پیش از تفسیر، چاپ کرده است. افزون بر این، مطالب ماسینیون درباره این تفسیر را پس از مقدمه پل نوپا، آورده است.^۶

بی‌مناسبت نیست پیش از بررسی تفسیر عرفانی منسوب به امام صادق(ع) نکاتی چند را که راهگشای ما در بررسی دقیق‌تر این تفسیر هستند، یادآور شویم:

۱. معرفی اجمالی حقایق التفسیر

۲. بررسی مختصر شخصیت ابو عبد الرحمن سلمی

حقایق التفسیر

حقایق التفسیر، که آثار تفسیری تنی چند از شخصیت‌های برجسته عرفانی جهان اسلام، در سده‌های نخستین اسلام، به سبک صوفیان و طریقت عارفان است، به گفته فؤاد سزگین در تاریخ التراث العربی، مشتمل بر نسخه‌های خطی بسیار و گسترده‌ای است که تا کنون تمامی آن، تصحیح و چاپ نشده است. از این مجموعه تاکنون تنها چهار نسخه آن استخراج شده و به چاپ رسیده است که این نسخه‌ها به شرح زیر هستند:

۱. تفسیر عرفانی منسوب به امام جعفر صادق(ع)، این اثر تاکنون چندین نوبت، تحقیق، استخراج و منتشر شده است.

۲. تفسیر ابن عطا، این تفسیر که خود مفصل‌ترین بخش است که تاکنون از حقایق التفسیر، استخراج و چاپ شده در نسخه‌ای با عنوان زیر، درج شده است:

«نصوص صوفیة غیر منشورة لشقیق البلخی ابن عطاء الأدمی النفری، حَقَّقها و قدم لها بولس نوپا الیسوعی، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۷۳»

۳. تفسیر نوری: تفسیر ابوالحسنین نوری، کوتاه‌ترین تفسیری است که تاکنون از این مجموعه، استخراج و چاپ شده است.

۴. تفسیر حلاج: تفسیر حسین بن منصور حلاج، (ف ۳۰۹ هـ.ق) نخستین اثری است که به همت لویی ماسینیون، از روی حقایق التفسیر، استخراج و چاپ شده است.

از مجموعه تفاسیر یادشده که توسط سلمی، نام حقایق التفسیر به خود گرفته است، در این مقال، تنها تفسیر منسوب به امام صادق(ع) مورد بحث ما قرار می‌گیرد

هر چند حقایق التفسیر، خود از آثار کهن قرآنی مسلمانان و از سرچشمه های مهم اندیشه صوفیان به شمار می آید، ولی در میان اهل سنت کسانی هستند که این تفسیر را از تفاسیر باطل و روایتهای آن را ساختگی دانسته اند و برخی از ایشان به روشنی دلیل بر ساختگی بودن آن را، وجود تفسیر منسوب به امام در این مجموعه دانسته اند. ابن تیمیه در مورد حقایق التفسیر، می نویسد:

«در این کتاب مواردی چند از اشتباه دیده می شود. بخشهایی از آن بر اساس اجتهاد مجاز صورت گرفته است و بخشهایی دیگر نادرست و بدون مأخذ صحیح است. همانند بخشی بزرگ که از جعفر صادق در این کتاب نقل شده است.»^۷
ذهبی، در تذکرة الحفاظ می نویسد:

«وی [سلمی] کتابی به نام حقایق التفسیر تألیف کرده است که در آن تأویلات و آراء باطنیه را یاد کرده است و خدا ما را سلامت بدارد از چنین اموری.»^۸
ابن جوزی [حنبلی] نیز سلمی را متهم کرده است که:
«چیزهایی شگفت از گفته های صوفیان را بی آن که اساس علمی داشته باشد، در این کتاب [حقایق التفسیر] نقل کرده است.»^۹
سیوطی کتاب حقایق التفسیر را از جمله تفاسیر اهل بدعت شمرده است.^{۱۱}

ابو عبدالرحمن سلمی

ابو عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی از دی نیشابوری به سال ۳۲۵ق / ۹۳۷ م، یا ۳۳۰ / ۹۴۲ م در نیشابور، دیده به جهان گشود. اطلاعاتی که منابع موجود در باره زندگی او، در اختیار ما می گذارند، ناچیز است. وی نزد جد مادری خود، اسماعیل بن جنید سلمی (م: ۳۶۶ / ۹۷۶) که خود شاگرد ابو عثمان حیری (م: ۳۲۸ / ۹۱۰) و یکی از رهبران ملامتیه بود، دانش آموخت. ابو عثمان، استاد وی، به عنوان محدث نیز شهرت داشت.

سلمی خرقة را از دست ابوسهل صعلوکی (ف ۳۶۹ / ۹۷۹) که خود از شاگردان اسماعیل بن جنید بود، پوشید، صعلوکی به سلمی اجازه داد تا به تعلیم مریدان پردازد.^{۱۲}

سلمی از دست ابوالقاسم نیشابوری (م: ۳۶۷ / ۹۷۷) یا (۳۶۹ / ۹۷۹) نیز خرقة پوشید.^{۱۳}

وی یکی از مهم ترین نویسندگان و مورخان جهان اسلام در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم (ه. ق) است که خوشبختانه شماری از آثار مهم و ارزشمند او که عموماً درباره تصوف و عرفان اسلامی است، در دسترس مسلمانان قرار داشته است.

شمار آثار سلمی، به گفته ابوسعید خشاب (نویسنده زندگی نامه وی) ۷۰۰ جزء در تصوف و ۳۰۰ جزء در حدیث بوده است.^{۱۴}

سلمی از این جهت، بر حکیم ترمذی (م: ۲۸۵) عارف کثیر التألیف قرن سوم، نیز برتری دارد.^{۱۵}

اگر گفته ابوسعید خشاب، مبالغه آمیز نباشد، می توان گفت: سلمی در زمان خود در فن نویسندگی، بی نظیر بوده است.

صاحب تاریخ نیشابور، نوشته های وی را بیش از ۱۰۰ جلد کتاب می داند.^{۱۶} البته رقمی که صاحب تاریخ نیشابور، در تعداد نوشته های سلمی ذکر کرده است، گزافه و مبالغه آمیز نیست، ولی متأسفانه از این شمار تاکنون فقط چهارده عنوان پیدا شده که بیش تر آنها به چاپ رسیده است.

محبوبیت سلمی و شهرت کتابها و نوشته های وی، از همان زمان زندگی او آغاز شد، چنانکه خطیب بغدادی در تاریخ بغداد می نویسد:

«ابوعبدالله سلمی فردی بلند مرتبه و ارجمند در طایفه خویش بوده است. افزون بر منزلت، محدثی است خوش نام که شرح حال بزرگان و بابهای حدیث را جمع آوری کرده است. در نیشابور خانقاهی به نام او معروف است که صوفیه در آن سکنی می گزینند و من بدان جا رفته ام. آرامگاهش همان جاست که از آن برکت می جویند.»^{۱۷}

ابونعمیم اصفهانی (م: سال ۴۳۰) که سفری به نیشابور داشته و به ملاقات سلمی رفته است، به اهمیت مقام وی به عنوان تاریخنگار و راوی بزرگ صوفیه اشاره کرده است.^{۱۸}

ابوالقاسم قشیری (م: ۴۶۵ ه. ق) که از شاگردان معروف سلمی است، از سخنان استاد خود مطالب فراوانی در رساله قشیری به نقل کرده است.^{۱۹}

سلمی، بیش از هر چیز، مورخ و گردآورنده سخنان مشایخ پیشین و اخبار ایشان است و از دیرباز نویسندگان از او به همین عنوان یاد کرده اند.^{۲۰}

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد می نویسد:

«وی به اخبار صوفیه توجه داشته است.»^{۲۱}

ابوالمظفر اسفراینی (م: ۴۷۱) او را در کتاب التبصیر فی الدین، یکی از مشایخ صوفیه و گردآورنده اشارات و احادیث مشایخ، معرفی کرده است.^{۲۲}

هجویری در کشف المحجوب او را نقال طریقت و کلام مشایخ نامیده است.^{۲۳} نویسنده تاریخ نیشابور از سلمی با این عبارت یاد کرده است:

«وی استاد طریقت و عارف و آگاه به علوم حقیقی و مشرب تصوف بوده است. از او

آثار مشهوری در زمینه علوم عرفانی برجای مانده است.»^{۲۴}

سلمی، افزون بر علم تصوف، نزد دوتن از محدثان بزرگ نسل خود، به فراگرفتن علم حدیث پرداخت و در نتیجه خود در شمار محدثان درآمد. وی در جست وجوی احادیث، سفرهای بسیاری به کشورهای مختلف جهان اسلام کرد. زمانی در مرو و دیگر زمانی در عراق به سر برد و حتی تاحجاز هم رفت.^{۲۵}

سلمی، نه فقط به علم حدیث، بلکه به علم کلام نیز علاقه داشت و این مطلب را می توان از گزارشی استنباط کرد که برابر آن هنگامی که وی در شیراز بوده، بارها به دیدار قاضی ابوبکر باقلانی (م: ۴۰۳) رفته و از همو اصول کلام اشعری را آموخته است.^{۲۶}

سلمی در فروع، پیرو مذهب شافعی بود که در قرن چهارم هجری، بسیاری از گروههای صوفیه، بدان پایبند بودند.^{۲۷}

برخی از دانشمندان اهل سنت، چون ابن تیمیه و ابن جوزی و جلال الدین سیوطی، ابو عبد الرحمن سلمی را به جعل حدیث و بدعت گذاری در دین متهم کرده اند. بسیاری از این محققان، دلیلی برای گفته های خود یاد نکرده اند، ولی محمد حسین ذهبی، وی را به خاطر تفسیر منسوب به امام صادق مورد نکوهش قرار داده است و این تفسیر را ساختگی می داند. ابن تیمیه نیز تفسیر امام را ساختگی می داند.

پل نوین نیز، ابو عبد الرحمن سلمی را گرفتار ضعف در حافظه دانسته و بدین سان، اشتباههای زیادی را در نوشته های وی از نظر ترتیب بندی مطالب، بر شمرده است.

وی می نویسد:

«چنین می نماید که سلمی (یا نخستین ویراستار تفسیر، انماطی) گاه دچار ضعف حافظه شده اند، از این روی که این یا آن آیه را در سوره ای درج کرده اند که بعضاً یا کلاً به آن تعلق ندارد. گاهی نیز ترتیب آیات، در داخل خود سوره، درهم و

نادرست است.

مثلاً در سوره ۴، آیه ۷۹ پس از آیه ۶، و آیه ۱ پس از آیه ۷۹ آمده است. آیه ۱۴۳، از سوره ۲۰ پس از آیه ۴۰ از سوره ۴ و آیه ۶، از سوره ۴، پس از آیه ۱۲۵ آمده است. آیه ۴۱ از سوره ۵ با آیه ۱۷۵ از سوره ۳ خلط شده است و ... تمام این بی‌رسمیها از مؤلف است، چه در همه نسخه‌ها دیده می‌شود و آنها را به آسانی می‌توان از آشفته‌گیهایی که محصول بی‌دقتی کاتبان است، باز شناخت. ما خطای کاتبان را تصحیح کرده ایم، ولی آشفته‌گیهای مربوط به خود مؤلف را در فهرست نسخه‌ها با ارجاع به مقدمه، خاطر نشان کردیم.^{۲۸}

از آنچه گذشت مطالب زیر را می‌توان نتیجه گرفت:

۱. سلمی عارفی پیشتاز و استاد طریقت بوده است.
۲. وی نویسنده‌ای توانمند و مورّخی مشهور بوده است که بیش‌ترین نوشته‌های او در مورد تاریخ، آثار و شرح حال، تصوّف و عرفان اسلامی بوده است.
۳. سلمی بیش از یک صد جلد کتاب در زمینه‌های گوناگون: تفسیر، تاریخ و تصوّف تألیف کرده است که کتاب حقایق التفسیر، از عمده‌ترین آثار وی، محسوب می‌شود.
۴. سلمی، گذشته از این که یک صوفی با تألیفات بسیار بوده، محدّث نیز بوده است.
۵. وی در علم کلام نیز تبحر داشته است.
۶. وی از سوی برخی عالمان اهل سنت، به جعل حدیث متهم شده است.
۷. به گفته پل نویا، وی به ضعف حافظه گرفتار بوده است.

تأثیر تفسیر در آثار اندیشه ورزان عرفان

گذشته از درستی و نادرستی انتساب تفسیر یاد شده و چگونگی سندهای آن، این پرسش به عنوان درنگی تاریخی مطرح است که تأثیر تفسیر یاد شده در اندیشه تصوّف و آثار صوفیان تا چه اندازه بوده است و در حقیقت، خاستگاه عرفان اسلامی تا چه حدّ ریشه در چشمه وحی دارد. ما در این مجال نه چندان فراخ، بی‌آن که در صدد پی‌جویی ریشه پیدایش تصوّف و اندیشه عرفانی باشیم، تنها به یادکرد این نکته بسنده می‌کنیم که سلمی خود در جای‌جای آثارش، متون دینی و در رأس همه قرآن را تجلی‌گاه تصوّف

می‌داند. وی در کتاب درجات المعاملات، در مقام شرح اصطلاحات و درجات صوفیان می‌نویسد:

«۷۷. ثُمَّ التَّوَكُّلُ وَالتَّوَكُّلُ نَتِیْجَةُ تَصْحِیْحِ حَقِیْقَةِ الْاِیْمَانِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى یَقُولُ: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده / ۲۳) وَلا یَصِحُّ التَّوَكُّلُ إِلَّا بَعْدَ تَصْحِیْحِ الْاِیْمَانِ. «^{۲۹}

درجه هفتم توکل است و توکل نتیجه و ثمره حقیقت ایمان است؛ چرا که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: بر خدای تکیه کنید اگر اهل ایمان هستید. از این روی، توکل در مرتبه بایسته اش تحقق نمی‌یابد مگر پس از تصحیح ایمان.

وی همچنین در بیان درجه هفدهم صوفیان می‌نویسد:

«۱۷۷. ثُمَّ الْخَلْقُ وَهُوَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ نَبِیِّهِ (ص) فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِیْنَ» (اعراف / ۱۹۸) فَلَمَّا تَأَدَّبَ بِهَذِهِ الْأَدَابِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَنْتَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِیْمٍ»^{۳۰}

درجه هفدهم، اخلاق نیک است و این حقیقت، همان است که خداوند به پیامبرش امر فرموده است: عفو و گذشت را پیشه کن و به نیکی دستور بده و از نادانان روی بگردان.

و چون پیامبرش بدین آداب مؤدب شد، فرمود:

تو اخلاق بزرگی داری.

اشارات یادشده تنها از این روی بود که بدانیم رویکرد عرفان و تصوف به قرآن و دیگر متون دینی حقیقتی نیست که چندان در محاق تردید و ابهام باقی ماند. و نوای ناآشنایی تصوف با آبخور وحی چندان سنجیده و بهنجار نخواهد بود. هم از این روی ناصواب نخواهد بود که در حوزه مورد بحثمان تأثیر تفسیر منسوب به امام صادق (ع) در آثار عارفانی چون: حلاج، نوری، ابن عطا، ابن عربی را زیربنایی بدانیم و اگر ساختاری قویم برای این آثار فرض کنیم آن را مرهون الهام از نور کلام امام (ع) و اشارات فرهیخته اش بدانیم.

لویی ماسینیون می‌نویسد:

«حلاج از اشارات مهمی در این مجموعه (روایات تفسیری منسوب به امام صادق (ع)) بهره گرفته و آنها را پرورده است. از نظر قاموسی کاربرد مشیت (به جای اراده) محبة (به جای عشق)، ازلیة و حلول حق (در یادی از خدا) و از نظر ساختی، تفسیر

قرآنی اسماء اللّٰه یعنی نور، صمد و عبارت اهدنا (ارشدنا الی محبتک) را از این مجموعه اخذ کرده است.^{۳۱}

پل نوپا در این زمینه می نگارد:

«ماسینیون در این زمینه تا آن جا که به تأثر حلاج از این تفسیر مربوط است کاوشهایی کرده است، لیکن این تأثیر از حلاج فراتر می رود؛ زیرا تفسیر منسوب به امام (ع) ساختهایی را دربردارد که بعداً مسیر عرفان همه صوفیان می شود و مهم ترین الفاظ و اصطلاحات آنان را به دست می دهد.»^{۳۲}

در مجاللی دیگر چنین ابراز می دارد:

«در آنچه به تاریخ تصوّف مربوط است و ما توجه را بر همان امر جلب می کنیم، خاستگاه تاریخی تفسیر منسوب به امام هر چه باشد ورود آن به محافل صوفی در سالهای شکل بندی آیین عقیدتی عرفانی صورت گرفته است. در زمانی که صوفیان سده سوم با در دست داشتن واژگان فنی و پرتنوع و دقیق در صدد برمی آیند تا بسط و پرورش تجربه روحانی خود را به کتابت درآورند. این در حکم آن است که گفته شود: تفسیر مذکور سندی در زمینه شکل بندی زبان فنی عرفانی در اسلام شمرده می شود.»^{۳۳}

نتیجه سخن آن که با بررسی آثار ابو عبدالرحمن سلمی اعم از حقایق التفسیر، که شامل تفسیر ابن عطا، حلاج و ابوالحسین نوری است و دیگر نگاهشته های وی، که بیانگر اصطلاحات مراتب، احوال و اندیشه عرفا و نیز نشان دهنده تاریخ تصوّف است، به خوبی در می یابیم اندیشه عرفانی در سده های نخستین، به گونه ای بسیار روشن از تفسیر منسوب به امام صادق (ع) اثر پذیرفته است.

مخالفان تفسیر

در میان اهل سنت، کسانی که نسبت این تفسیر را به امام صادق درست نمی دانند،

افراد زیرند:

۱. جلال الدین سیوطی

۲. ابن تیمیه

۳. ابن جوزی

۴. محمدحسین ذهبی

در معرفی حقایق التفسیر، یاد شد که این دسته از محققان اهل سنت نسبت این تفسیر را به امام صادق(ع) درست نمی‌دانند و حتی به خاطر این تفسیر، حقایق التفسیر سلمی را بی پایه و دارای تأویلات دروغین دانسته و سلمی را متهم به جعل حدیث کرده‌اند، لیکن از سوی ایشان، هیچ‌گونه دلیل موجه و تحقیق روشن برای اثبات مدعایشان عنوان نشده است.

اما محققان امامیه، گویا تا دیر زمانی از وجود این تفسیر آگاهی نداشته و از این روی، کسی در مورد آن، اظهار نظر خاصی نکرده است*.

موافقان تفسیر

در میان اندیشه‌ورانی که نسبت این تفسیر را به امام صادق(ع) صحیح می‌دانند و یا به تأیید انتساب پرداخته‌اند، می‌توان از افراد زیر یاد کرد:

۱. لویی ماسینیون، محقق فرانسوی
۲. پل نویا، محقق دیگر فرانسوی
۳. دکتر علی زیعور، محقق لبنانی
۴. دکتر سلیمان زیعور، محقق لبنانی

برخی از پژوهشگران یادشده، برای اثبات درستی انتساب تفسیر به امام(ع) دلایلی را عنوان کرده‌اند که می‌توان همه آنها را در دو بخش سند و محتوای تفسیر خلاصه کرد.

سند تفسیر

لویی ماسینیون، در جهت تصحیح سند تفسیر، سخت کوشیده است. او که خود نخستین پژوهشگری است که تفسیر را شناسایی کرده است، در مورد سند آن می‌نویسد: «پس از فضیل بن عیاض، ذوالنون مصری، نخستین کسی است از سنیان که از این احادیث یاد کرده است. وی می‌گوید: که آنها را از طریق فضل بن غانم خزاعی از مالک اخذ کرده است و مالک آنها را از امام جعفر صادق(ع) باید اخذ کرده باشد. قضیه بس عجیب می‌نماید و راز تدوین این مجموعه، روشن نشده است.»

* شایان یادآوری است: آقایان محمدجعفر سبحانی و کاظم قاضی زاده ضمن مقالاتی در مجله بینات، به نقد و بررسی تفسیر یادشده پرداخته‌اند. (شماره‌های ۷ و ۸)

در هر حال مجموعه، در پرتو نام ذوالنون مصری اعتبار نظرگیری دارد.^{۱۱}

از این سخن ماسینیون، دانسته می شود که وی، فضیل بن عیاض و ذوالنون مصری را روایان این تفسیر می داند که آنها از طریق فضل بن غانم خزاعی و او از مالک بن انس و او از امام صادق (ع) شنیده است.

هرچند ماسینیون، تلاش کرده است که سلسله سند تفسیر را با این گفته، استوار و درخور اعتماد نشان دهد، ولی تردیدی نیست که این سخن بسیار سست، بی اساس و بی پایه و بدون ارزش و اعتبار علمی است و خود نیز در نحوه بیان، دچار تردید شده است.

وی همچنین می نویسد:

«مجموعه این روایات را چه کسی فراهم آورده است؟ می توان جابر بن حیان یا ابن ابی العوجا (م: ۱۳۷ هـ...) را بانی آن دانست. قرآینی که جابر را مؤلف آن می شناساند، به این شرح است:

«وی کتابی به نام امام، تألیف کرد؛ ذوالنون مصری، نخستین ویراستار این مجموعه، شاگرد او در علم کیمیا بود. این مرد که به صوفی نیز ملقب بود، در زهد کتابهایی نوشته است ...»^{۳۵}

بنابراین، مهم ترین دلیل ماسینیون بر این که جابر بن حیان، گردآورنده این روایات از امام صادق (ع) بوده، این است که وی در علم کیمیا شاگرد امام صادق بوده و نیز کتابی در زهد تألیف کرده است.

دکتر علی زیعور نیز این دلیل را به گونه رساتر بیان می کند. وی در مقدمه کتابا الصادق، می نویسد:

«اگر بپذیریم که پایه گذار یا رکن اساسی علم کیمیا [شیمی] در فرهنگ عربی اسلامی، امام صادق (ع) بوده است، باید بپذیریم که او صاحب این تفسیر عرفانی است؛ زیرا کیمیای قدیم و تصوف دو رشته همسان بوده اند که یک شخص، هر دو را داشته است، یا این که هر دو در یک صنعت اند.»^{۳۶}

هرچند قرینه ای را که دکتر زیعور بر درستی انتساب تفسیر به امام (ع) نقل کرده، قوی تر از دلیلی است که ماسینیون مطرح کرده است، ولی هرگز به تنهایی نمی تواند دلیل صدور تفسیر، از امام صادق (ع) باشد. گرچه جابر بن حیان به شاگردی امام در علم شیمی، شناخته شده است، ولی نام وی در هیچ یک از منابع رجالی جزء روایان امام،

یاد نشده است و بسیار دور می نماید که تنها به دلیل شاگرد بودن، بتوان وی را راوی تفسیر از امام (ع) دانست.

شخصیت دیگری را که ماسینیون راوی محتمل این تفسیر دانسته است، ابن ابی العوجاء است. دلیل بر این گفته چنین است:

«دلایل، بویژه از نوع منقول در تأیید این نظر که ابن ابی العوجاء مؤلف مجموعه روایات امام باشد، قوی است. وی که از طریق حماد بن سلمه، از مریدان قدیم حسن [بصری] است، چنانکه خبر دادیم، اصول عقاید خود را، اصلاح کرده بود (در روایات امام، الفاظ عشق و توفیض، به کار نرفته است) تصریح شده است که وی مجموعه ای از احادیث، فراهم آورد - به نقل از الفرق بین الفرق -، (معلوم نیست چه نامی بر آن نهاده، شاید عنوان: احادیث امام جعفر (ع) بر آن نهاده باشد) و این مجموعه بر مشرب عرفانی بود، زیرا گردآورنده آن مانند حلاج، آماج دو تهمت ظاهراً متضاد تشبیه و تعطیل شد.»^{۳۷}

دلیل ماسینیون در مورد روایت تفسیر از امام صادق (ع) توسط ابن ابی العوجاء نیز کافی نیست، زیرا هیچ مدرک علمی، برای آن یاد نکرده، و تنها به صورت احتمال مطرح ساخته است.

افزون بر آن، ابن ابی العوجاء به هیچ روی در زمره راویان و اصحاب امام صادق (ع) نبوده و از همه مهم تر، وی در برهه ای، دیدگاه ضد دینی داشته و زندیق به شمار می آمده است. بنابراین، چگونه ممکن است شخصیتی با چنین ویژگیها، راوی تفسیری از امام باشد و حال آن که هیچ یک از اصحاب امام از آن سخن نگفته اند.

دلایل محتوایی موافقان در درستی استناد تفسیر به امام (ع)

لویی ماسینیون و پل نویا، هریک به نوبه خود، به قصد درست نشان دادن نسبت تفسیر به امام، به محتوا و متن تفسیر نیز استدلال کرده و قرآینی را در این رابطه یاد کرده اند.

ماسینیون می نویسد:

«باید توجه داشت که با ملاحظه مقارنه های جالبی در اصول عقاید میان برخی از کلمات تفسیر عرفانی منسوب به امام جعفر از سوئی و سخنان پراکنده مروی از طریق جداگانه به نقل امامیه متعصب و «غلاة» (نصیری و دروزیه) از سوی دیگر،

«این نتیجه حاصل از تحقیق هر قدر مهم باشد، بی گمان این مسأله را حل نمی کند که در این روایات، خواه سنی و خواه شیعی، چه اقوالی به واقع از خود امام است. ۴۱»

کوتاه سخن این که گرچه به گفته پل نوپا تفسیر دیگری به روایت نعمانی از امام صادق(ع) وجود دارد، لیکن این تفسیر هم اکنون در اختیار ما نیست تا مقارنه عقیدتی را که محقق یادشده ادعا می کند، به دست آوریم و بی گمان، صرف مقارنه و همانندی در برخی مطالب دو تفسیر یادشده، دلیل بر درستی انتساب آن به امام(ع) نخواهد بود، چنانکه خود پل نوپا نیز به این حقیقت اعتراف کرده است. افزون بر این، چنانچه وجود تفسیر دیگری، به روایت نعمانی منسوب به امام صادق(ع) و همسانی و یکنواختی بین آن دو را بپذیریم، اثبات نسبت تفسیر نعمانی به امام صادق(ع)، خود، نیاز به تحقیق و مدارك کافی دارد.

افزون بر تمامی آنچه یاد شد، پس از این خواهد آمد که بین این تفسیر (عرفانی) و دیگر روایتهای رسیده از امام صادق(ع) و نیز مبانی اندیشه و تفکر شیعی، نه تنها مقارنت عقیدتی وجود ندارد، بلکه در این کتاب مطالب بسیاری بر خلاف اندیشه و باور شیعی وجود دارد. بنابراین، می توان نتیجه گرفت دلیلهای محققان یادشده برای درستی استناد این تفسیر به امام(ع)، تمام نیست.

نتیجه سخن در باب سند تفسیر

از نظر سند، آیا می توان تفسیر مورد بحث را به امام صادق(ع) منتسب دانست، یا خیر؟ بی گمان، در حوزه پژوهشی شیعی، مطلبی را با احتمال و تردید، نمی توان به ائمه(ع) منسوب کرد، بلکه حجت بودن روایت یا مطلب منسوب به ائمه در صورتی محرز خواهد بود که سند آن استوار باشد و همه راویان سند شناخته شده و مورد اطمینان باشند. البته افزون بر آنچه یاد شد، شرایط دیگری نیز وجود دارد که در جای خود به شرح از آنها سخن خواهیم گفت و گفته ماسینیون که کاملاً بر حدس و تخمین استوار است، هیچ گونه اعتبار علمی ندارد. بنابراین، باید به سراغ ابو عبدالرحمن سلمی رفته و سند تفسیر را از وی جويا شویم، زیرا او نخستین کسی است که این تفسیر را گردآوری، مرتب و تدوین کرده و به نام تفسیر امام صادق(ع) به حقایق التفسیر خود، ضمیمه کرده است.

ابو عبدالرحمن سلّمی در مقدمه حقایق التفسیر می نویسد:

«هیچ کس از یاران در راه فهم حقیقت قرآن تلاشی نمی ورزد، جز آیه های پراکنده ای که [تفسیر آنها] به ابوالعباس بن عطا نسبت داده شده و چند آیه که از جعفر بن محمد نقل شده است، آن هم بدون داشتن ترتیب خاص.»^{۲۲}

عبارت بالا، نشان دهنده این حقیقت است که سلّمی، واسطه های نقل و روایان سند تفسیر امام صادق (ع) و تفسیر ابن عطا را نمی شناخته، زیرا عبارت را به صیغه مجهول بیان کرده است.

اگر احتمال دهیم که صیغه «ذکر» معلوم است و فاعل آن ابن عطاست، (یعنی بگوییم: و آیاتی که ابن عطا از امام صادق (ع) روایت کرده است) باز هم فاصله امام صادق (ع) تا ابن عطا و فاصله وی تا سلّمی مجهول است. بنابراین، از بیان سلّمی که گردآورنده تفسیر است، هیچ سندی برای آن به دست نمی آید و نتیجه ای که می توان گرفت این است که تفسیر یادشده، از نظر سند ضعیف بوده و دلیلی بر درستی استناد آن به امام (ع) در دست نیست.

بررسی محتوایی تفسیر

آنچه تا بدین فراز از نوشتار به دست می آید این حقیقت است که آنچه از امام صادق (ع) در حقایق التفسیر نقل شده، مرسل است و احتمالها و تخمینهایی که لویی ماسینیون، محقق فرانسوی، یاد کرده است و نیز یک نواختی و همگونی را که وی و پل نوپا، بین این تفسیر و دیگر متون شیعی، ادعا کرده اند، برای نسبت دادن تفسیر به امام صادق (ع) کافی نخواهد بود. از این روی، مروری اجمالی به متن تفسیر، بایسته به نظر می رسد. در این مرور گذرا افزون بر بررسی سبک تفسیر، اشاره ای نیز به نقاط قوت و ضعف آن خواهیم داشت:

سبک تفسیر

همچنان که پیش از این یاد شد، این تفسیر در حدود ۳۵۰ روایت در تفسیر ۳۱۰ آیه را به طور پراکنده از اول تا آخر قرآن کریم در بردارد که با ویژگیهای زیر می توان از آن یاد کرد:

۱. قسمت کوتاهی از آیه و در موارد محدودی یک آیه کامل، عنوان شده و سپس

- روایتی در تأویل و تفسیر آن یاد شده است .
- ۲ . در موارد بسیاری، یک آیه به طور کامل تفسیر نشده، بلکه تنها بخشی از آن آورده شده و دیگر بخشهای آیه ناگفته مانده است .
- ۳ . در بیش تر موارد، تنها به ذکر یک روایت اکتفا شده در برخی موارد محدود در تأویل یک آیه یا بخشی از آن، بیش از یک روایت یاد شده است .
- ۴ . به جز روایتهای مورد بحث، از هیچ ابزار تفسیری دیگر استفاده نشده است .
- ۵ . روایتهای یاد شده در جهت روشنگری مراد آیه، صادر نشده اند، بلکه تنها تأویلاتی عرفانی هستند که از ظاهر حکایتی ندارند و در آن به برداشتهای معنوی راهنمون شده که با ابزار ظاهری، نمی توان بدانها دست یافت .
- ۶ . در موارد اندکی، روایتهای کلامی نیز در میان روایات یاد شده به چشم می خورند .
- ۷ . آن شمار از روایتهای که رنگ کلامی دارند، از نظر سبک و روش با روایتهای عرفانی، متفاوت به نظر می رسند و این خود نشان دهنده این واقعیت است که خاستگاه صدور این روایتهای با روایتهای عرفانی، متفاوت است .
- ۸ . در میان این مجموعه، روایتهایی که رنگ اعتقادی داشته باشند نیز به چشم می خورند، ولی ساختگی بودن آنها از نظر اسلوب و محتوا بسیار روشن است . بنابراین، گرچه وجود روایاتی را از امام صادق (ع) در این مجموعه بپذیریم، در عین حال بخشی از روایتهای این مجموعه و به طور خاص در بخشهای کلامی و اعتقادی، مجعول و تحریف شده اند .
- ۹ . روایتهای یاد شده، پس از ذکر آیه، به صورت: قال جعفر، قال جعفر بن محمد، قال جعفر بن الصادق و قال جعفر الصادق (ع)، یاد شده اند و تنها در یک مورد «قال علی ابن موسی الرضا» عنوان شده است .
- ۱۰ . در هیچ یک از روایات، سند یاد نشده، به جز در دو مورد، آن هم به نقل برخی نسخ که در یک مورد سلسله سند کامل است و در مورد دیگر باز هم راوی آورده نشده است .

موردی که سلسله سند کامل آمده، چنین است :

«سمعت منصوراً یقول : سمعت ابا القاسم یقول : سمعت ابا جعفر عن علی بن موسی الرضا عن آیه عن جعفر بن محمد قال :

الصفا، الروح لصفاتها عن درن المخالفات ...»^{۲۱}

موردی که سلسله سند مقطوع است :

«سمعت منصوراً باسناده عن جعفر [أبي جعفر] عن الرضا عن ابيه عن جدّه في قوله

«الرحمن الرحيم» قال هو واقع على المریدين والمرادین ...»^{۲۲}

دو مورد یادشده، بی گمان نشانی است نه چندان قطعی از سند سایر روایتها و شاید با احتیاط بتوان گفت که انتشار روایتهای صحیحیه این تفسیر، در مجامع مسلمین از سوی امام علی بن موسی الرضا (ع) صورت گرفته است و نه توسط جابر بن حیان که شاگرد امام صادق در علم کیمیا بوده و نه توسط ابن ابی العوجا.

گزینه هایی از روایتهای دارای سند ظنی

بی گمان، ما در مورد تمامی تفسیر، به عنوان یک مجموعه، به نتیجه واحدی از قبول یا رد نخواهیم رسید، زیرا با نگرش ژرف تر و درنگ در محتوا، سبک و روش روایتها، به خوبی در می یابیم که روایتهای درست و ساختگی در آن وجود دارد. از سوی دیگر با توجه به ضعف سند تفسیر به سادگی نمی توان فهمید کدام یک از روایتهای تفسیر درست و کدام یک ساختگی است، بلکه چه بسا شناسایی روایتهای درست از غیر آن، نیازمند سنجش هریک با دیگر روایتهای موجود در حوزه تفسیری شیعی، بویژه روایتهای نقل شده از امام صادق و امام رضا (ع) و پیدا کردن خود آن روایتها یا مانند آنها و آن گاه بررسی سندی است که این خود، مجالی فراخ تر می طلبد.

آنچه به اختصار و در مقایسه با دیگر روایات می توان گفت این است که روایتهای درست در میان این مجموعه تفسیری، بسیارند.

و اینک از آن میان، شماری را با تکیه بر اسلوب و محتوا برمی گزینیم، بدین امید که مجال بررسی تفصیلی همه موارد فراهم آید.

الف. در تفسیر آیه شریفه: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول واولى الامر منكم» گوید:

«قال جعفر الصادق (ع): لا بد للعبد المؤمن من ثلاث سنن: سنة الله و سنة الانبياء و

سنة الاولياء، فسنة الله السر... و سنة الرسول (ص) مداراة الخلق و سنة الاولياء

الوفا بالعهد والصبر في البأساء والضراء.»^{۲۵}

جعفر صادق (ع) فرمود: بنده مؤمن باید سه سنت را دارا باشد: سنت الهی، سنت پیامبران و سنت اولیاء. سنت الهی، [کتمان] راز است و سنت انبیا مدارا با مردم

است و سنت اولیا و فای به عهد و شکیبایی در سختیها و رنجهاست.

این روایت در تحف العقول از امام رضا(ع) با اندک تفاوت نقل شده است که متن آن را یاد می‌کنیم:

«قال الرضا(ع): لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون فيه ثلاث خصال: سنة من ربه و سنة من نبيه و سنة من وليه(ع). فأما السنة من ربه فكتمان السر و أما السنة من نبيه فمدارة الناس و أما السنة من وليه فالصبر في البأساء و الضراء».^{۴۶}

ب: در تفسیر آیه شریفه «و قربناه نجياً» گوید:

«قال جعفر: للمقرب من الله تعالى ثلاث علامات اذا افاده الله علماً رزقه العمل به و اذا رفته الله للعمل به اعطاه الاخلاص في عمله و اذا اقامه لصحبة المسلمين رزقه في قلبه حرمة لهم و يعلم أن حرمة المؤمنين من حرمة الله تعالى».^{۴۷}

انسان مقرب خدا، دارای سه نشانه است: هرگاه خدا به او علمی بخشیده عمل به آن را نیز می‌دهد، هرگاه خداوند او را به خاطر عملش بالابد، اخلاص در علم نیز به وی عطا فرماید، هرگاه خداوند او را هم صحبت مسلمانان قرار دهد، احترام گذاشتن به آنان را نیز در قلب وی روزی می‌کند و او می‌داند که حرمت مؤمنان از حرمت الهی، سرچشمه گرفته است.

ج: در تفسیر آیه شریفه: «ولا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضاً»

گوید:

«قال جعفر: الحرمات تتبع بعضها بعضاً. من ضيع حرمة الخلف فقد ضيع حرمة المؤمنين و من ضيع حرمة المؤمنين فقد ضيع حرمة الاولياء و من ضيع حرمة الاولياء فقد ضيع حرمة الرسول و من ضيع حرمة الرسول فقد ضيع حرمة الله و من ضيع حرمة الله تعالى، فقد دخل في ديوان الأشقياء و أفضل الاخلاق حفظ الحرمات و من أسقط عن قلبه الحرمات تهاون بالفرايض و السنن».^{۴۸}

حرمتها برخی پیرو برخی دیگرند. هرکه حرمت مردمان را تباه سازد، حرمت مؤمنان را تباه کرده است و هرکس حرمت مؤمنان را تباه کند، همانا حرمت اولیاء را تباه کرده است و هرکه حرمت اولیاء را تباه کند، همانا حرمت پیامبر را تباه کرده است و هرکه حرمت پیامبر را تباه کند، پس حرمت خدا را تباه کرده و هرکه حرمت خدا را تباه کند، پس در دفتر شقاوت‌مندان درآمده و برترین اخلاق نگهداری حرمتهاست و هرکه حرمتها را در دل وانهد، فرائض و سنتها را خوار شمرده است.

هرچند فرصت شناسایی و بررسی همانندهای این روایتها، در میان متون معتبر شیعی، به دست نیامد، ولی محتوا و سبک هریک به خوبی نشان می‌دهد که می‌تواند از معصوم صادر شده باشد.

تهی بودن تفسیر از فضائل اهل بیت (ع)

در تفسیرهای روایی شیعه، تفسیر برخی آیات به شخصیت، فضائل و کمالات پیامبر اختصاص یافته است و در مواردی دیگر آیات در بیان اشاری به کمالات معنوی و مقام والای اهل بیت پیامبر (ص) و امامان معصوم تفسیر شده‌اند. این شیوه تفسیری، شیوه معمول و متداول تفاسیر روایی است.

اما در تفسیر عرفانی منسوب به امام صادق (ع) که ابو عبد الرحمن سلمی، آن را گردآورده، با این که برخی آیات به پیامبر (ص) تفسیر شده است، مانند «یس» و «نجم»، ولی هیچ روایت تفسیری در رابطه با اهل بیت و فضائل ایشان در آن دیده نمی‌شود و بسیار دور می‌نماید که در تفسیری منسوب به امام صادق (ع) تنها روایات مربوط به شأن پیامبر (ص) یاد شده باشد و از روایات در شأن ائمه (ع) اثری نباشد. آیه نور، از آیاتی است که مفسران شیعه، آن را در مورد اهل بیت (ع) تفسیر کرده‌اند. سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان، بیش از ۲۰ روایت از امام صادق (ع) و سایر امامان معصوم در تطبیق تفسیر این آیه با شأن و منزلت اهل بیت (ع) یاد کرده است.

حال آن که در تفسیر یادشده در سخن امام صادق (ع)، کم‌ترین اشاره‌ای به مقام اهل بیت نشده، بلکه برخلاف باور شیعه، در دو روایت منسوب به امام صادق (ع) نور هدایت و نیز نور زمین، به خلفای چهارگانه، تفسیر شده است.

این مطلب، بیانگر جعل و تحریف آشکاری است که در این تفسیر صورت گرفته است.

جبر گرایی در برخی از روایات

در میان مجموعه روایات تفسیر یادشده، مواردی چند به چشم می‌خورد که به لحاظ کلامی، جایگاهی استوار در اندیشه کلامی شیعه ندارند، بلکه آثار زیانبار اعتقاد بدانها در رهنمودهای امامان معصوم (ع) بیان شده است و اعتقاد به جبر در این میان نمونه‌ای بس روشن و آشکار است و ماتنها به ذکر روایات موجود در این رابطه بسنده

می‌کنیم:

الف. در تفسیر آیه شریفه «وعنده أم الكتاب» گوید:

«قال جعفر: الكتاب الذي قدر فيه الشقاوة والسعادة فلايزداد فيه ولاينقص. وما يبدل القول لدى» والاعمال اعلام فمن قدر له بالشقاوة ختم له بها.^{۴۹} جعفر گوید: کتاب چیزی است که سعادت و شقاوت در آن مقدر شده، پس در آن نه کم شود و نه زیاد و عملهای انسان فقط نشانه‌هایی از سعادت و شقاوتند. پس هر که برای او سعادت مقرر شده است، عاقبت کار او، ختم به سعادت می‌شود و هر که برای او شقاوت مقدر شده است، عاقبت کار او به شقاوت ختم می‌شود.

در تفسیر آیه شریفه: «هو اعلم بكم» گوید:

«قال جعفر: اعلم بكم لانه خلقكم و قدر عليكم الشقاوة و السعادة قبل ايجادكم فانتم متقلبون فيما اجري عليكم في السابق من الاجل و الرزق و السعادة و الشقاوة و لاتستجلب الطاعات سعادة و لا المخالفات شقاوة و لكن سابق المقدر هو الذي يختم بما بدى.^{۵۰}»

جعفر گوید: خداوند به شما داناتر است چون شما را آفرید و سعادت و شقاوت را پیش از ایجاد شما، بر شما مقدر کرد. پس شما در آنچه از ازل بر شما جاری شد، از اجل و رزق و سعادت و شقاوت، برمی‌گردید، طاعت [الهی] سعادت را نصیب انسان نمی‌کند و نه مخالفتها شقاوت را و لکن سرنوشت از پیش تعیین شده آن چیزی است که ختم می‌کند به آنچه آشکارا می‌شود.

در تفسیر آیه شریفه: «وما أنت بهادی العمى عن ضلالتهم» (نمل / ۷۱) گوید:

«قال جعفر: اظهار آیات رسالتك على من أظهر الحق عليه في الازل آیات السعادة و جلاه بحلية الاختصاص فيكون دعاؤك له دعاء تذكير و موعظة لا دعاء ابتداء لأنه من لم تجر له السعادة في الازل، لم يمكنك ان توصله الى السعادة.»^{۵۱}

جعفر گوید: اظهار آیات رسالت (با رسالت‌های) تو بر کسی که در ازل حق بر او آشکار شده است. آیات سعادت است و با زیور ویژه می‌پوشاند. پس دعوت تو برای او، دعوت یادآوری و موعظه است، نه دعوت ابتدایی، زیرا هر که برای او در ازل، سعادت جاری نشده، برای تو ممکن نیست که او را به سعادت برسانی.

آنچه که یاد شد، گزینه‌هایی بود از روایاتی که به گونه روشن دلالت بر جبر می‌کنند و سرنوشت دنیوی و اخروی انسان را از فقر و ذلت و ثروت و خوشبختی و سعادت و

شقاوت و ... بسته به تعیین ازلی دانسته و طاعت و معصیت را یکسان و هدف بعثت انبیا را تنها پند و یادآوری می دانند .
 و این اندیشه ای نیست که خرد آن را تأیید کند و در زمره رهنمودهای معصوم(ع) قرار دهد .

روایات ناسازگار با باورهای شیعه

تفسیر منسوب به امام صادق(ع) دارای روایتهایی است که در اصول و فروع، با باورهای شیعه ناسازگارند .

شایان یادآوری است که این گونه روایتها، از نظر ساختار نیز با دیگر روایتها، تفاوتی آشکار دارند و این تفاوت با اندک درنگ به دست می آید . اینک برخی از این روایتها را که محدود و درخور شناسایی است، یاد می کنیم :

الف . پس از ذکر تفسیر آیات سوره حمد آمده است :

«قال جعفر: آمین ای قاصدین نحرک و أنت اکرم من أن تخبیب قاصداً.»^{۵۲}

آمین، یعنی قصد کنندگانیم به سوی تو و تو گرامی تر از آنی که قصد کنندگان به سوی خود را مایوس گردانی .

برآگاهان به مذهب امامیه پوشیده نیست که کلمه «آمین» در آخر سوره فاتحه از دیدگاه این مذهب، جایز نیست و فقیهان شیعه گفتن آن را سبب باطل شدن نماز می دانند .^{۵۳}

اهل سنت نیز که واژه «آمین» را پس از فاتحه در نماز می گویند، بدون تشدید و به معنای استجب(اجابت کن) می دانند، چنانکه چگونگی قراءت و معنای آن، در کتابهای فقهی اهل سنت، به شرح یاد شده است^{۵۴}، حال آن که در این تفسیر «آمین» به تشدید، خوانده شده که به معنای قاصدین است .

ب . در تفسیر آیه شریفه «الیوم اکملت لکم دینکم ...» (مائده / ۳) گوید :

«الیوم اشارة الی یوم بعث محمد رسول الله (ص) ویوم رسالته.»^{۵۵}

کلمه یوم، به روز بعثت محمد رسول خدا(ص) و روز رسالت آن حضرت، اشاره است .

تردید نیست که مفسران شیعه، نزول آیه را در روز غدیر خم می دانند و کلمه «الیوم» را اشاره به آن روز می دانند . مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه، دو دیدگاه دارند: برخی آیه را به معنایی که شیعه معتقد است تفسیر کرده اند و بعضی دیگر «الیوم»

را اشاره به روز عرفه در سفر حجّة الوداع می‌دانند که با توجه به روایات و زمان نزول آیه و شرایط جامعه اسلامی در آن روز، باطل است و احتمال صدور چنین مضمونی از امام صادق (ع) درست نیست.

ج. در تفسیر آیه «نور» آمده است:

«عن جعفر بن محمد الصادق (ع) فی هذه الآية قال: نور السموات بنور الكواكب والشمس والقمر ونور الأرضین بنور الیّنات الاحمر والأبيض والأصفر وغير ذلك ونور قلب المؤمن بنور الايمان والاسلام ونور الطّرق الی الله بنور ابی بكر و عمر و عثمان وعلی رضی الله عنهم. فمن اجل ذلك قال النّبی (ص) اصحابی كالنّجوم بأیّهم اقتدیتم اهتدیتم.»^{۵۶}

از جعفر بن محمد صادق روایت شده است که در تفسیر این آیه گوید: نور آسمانها به نور ستاره‌ها و شمس و قمر است و نور زمینها به نور نشانه‌های سرخ، سفید و زرد است و نور قلب مؤمن به نور ایمان و اسلام است و نور راه به سوی خدا به نور ابی بكر و عمر و عثمان وعلی است از این رو پیامبر فرمود: اصحاب من به مانند ستاره‌ها هستند به هر یک که اقتدا کنید هدایت می‌یابید.

و نیز می‌گوید:

«وقال أيضاً فی هذه الآية نور السموات باربع: بجبرئیل ومیکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السّلام و نور الأرض بأبى بكر و عمر و عثمان و علی رضوان الله تعالى علیهم.»^{۵۷}

نور آسمان به چهار چیز است: به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و نور زمین به ابوبکر و عمر و عثمان وعلی (رض) است.

در جعلی بودن این دو روایت، کم‌ترین تردیدی، وجود ندارد.

قرار گرفتن نام علی (ع) در کنار دیگر خلفا، آن هم به عنوان نور راه خدا یا نور زمین، جز اعتقاد به درستی خلافت آنان، معنای دیگری ندارد و بی تردید عقیده‌ای چنین، راه در سخن امام صادق (ع) ندارد و روایاتی از این دست، در عصر امویان و در جهت توجیه خلافت‌کارها، ساخته و پرداخته شده‌اند.

روایتهای سطحی

گذشته از روایتهای ضعیفی که با باورها و اندیشه تائبانک شیعی ناسازگاری دارند،

روایتهایی نیز در میان مجموعه تفسیری مورد بحث، دیده می‌شوند که گرچه ناسازگاری روشن و آشکار با باورهای مذهب شیعه ندارند، ولی از نظر محتوا و مضمون، سطحی هستند و از هم گسیخته و سست و با روایتهای صادره از معصومان (ع)، که یکسره دارای متانت و ژرفا و استواری و در قالب و مضمونهای بلندند، سازگاری ندارند و اینک از باب نمونه به پاره‌ای از این روایتهای اشاره می‌کنیم:

الف. در تفسیر آیه شریفه «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» گوید:

«قال جعفر: «وانا له لحافظون» علی من اردنا به خیراً و ذاهبون به عمّن اردنا به شرّاً.»^{۵۸}

جعفر گوید: ما ذکر را در مورد کسی که در حق او خوبی خواسته ایم، از بین می‌بریم و در مورد کسی که برای او بدی خواسته ایم، از بین می‌بریم.

این مطلب، گذشته از این که از اندیشه «جبر» نشأت می‌گیرد و ناساز با باور پیش‌تر مسلمانان است، مطلبی بسیار سطحی به نظر می‌رسد.

ب: در تفسیر آیه شریفه: «وما عندکم ینفد و ما عندالله باق» گوید:

«قال جعفر: ما عندکم ینفد و یعنی الافعال من الفرائض والتراقل و ما عند الله باق من اوصافه ونعوته لان الحوادث ینفی والقدم ینی.»^{۵۹}

جعفر گوید: هر چه در نزد شماست، فانی می‌شود؛ یعنی فعلهای شما از فرائض و نوافل است و آنچه در نزد خداست باقی است؛ یعنی اوصاف و ویژگیهای اوست، زیرا حادث فانی می‌شود و قدیم باقی می‌ماند.

نمای سخنان یادشده سست‌تر از سخنان یک سخنور عادی است، چه رسد به امام معصوم (ع) صادر شده باشد.

ج. در تفسیر آیه شریفه «ان ابنک سرق ...» (یوسف / ۸۱) گوید:

«قال جعفر: معناه ان ابنک ماسرق و کیف یجوز هذه القصة علی نبی بن نبی و هذا من مشکلات القرآن و هو کقوله فی قصة داود، «خصمان بغی بعضنا علی بعض» و ماکانا خصمین و ما بغیا.»^{۶۰}

امام صادق فرمود: معنی آن این است که پسر تو سرقت نکرد. چگونه ممکن است این تعبیر، در حق پیامبر، پسر پیامبر به کار برده شود و این از مشکلات قرآن است، مانند قول خدای تعالی در قصه داود است که می‌فرماید: «خصمان بغی بعضنا علی بعض» در حالی که نه دشمن یکدیگر بودند و نه بر یکدیگر تجاوز روا داشتند.

براین بیان، می‌توان اشکال کرد که دلیلی نیست که «سرق» (دزدی کرد) به معنی «ماسرق» (دزدی نکرد) باشد. به علاوه شخصی که کلمه سرقت در مورد او به کار رفته، حضرت یوسف نبوده است، تا بگوییم: اطلاق تعبیر سرقت بر پیامبر، پسر پیامبر، صحیح نیست و افزون بر آن، مفاد آیه نقل قول است و هر نقل قول در قرآن مساوی با پذیرش و تأیید آن نیست.

فرجام سخن

از مجموع بحث‌های گذشته، نکته‌های زیر به خوبی روشن می‌شود:

۱. از تفسیر مورد بحث، تاکنون هیچ‌گونه سندی، در دست نیست، نه سلمی برای آن سندی ذکر کرده است و نه احتمالات محققان فرانسوی در مورد سند تفسیر، پذیرفتنی است.

۲. ابو عبدالرحمن سلمی نخستین گردآورنده تفسیر، گرچه نوشته‌های بسیار دارد و در عرفان و آگاهی به مبانی تصوف، از شهرت برخوردار است، ولی از سوی برخی نویسندگان به جعل حدیث، متهم شده است.

۳. در متن تفسیر، روایتهایی وجود دارد که از نگاه ساختار و اسلوب می‌توانند صحیح باشند.

۵. روایتهایی که دلالت بر فضیلت رسول اکرم کنند، در متن تفسیر وجود دارد، ولی روایتی که از فضائل اهل بیت و ائمه (ع) سخن گوید، به هیچ‌عنوان در تفسیر وجود ندارد.

۶. روایتهای کلامی همساز با جبر و روایتهای فقهی و اعتقادی ناسازگار با تفکر شیعه در آن وجود دارد، ولی این روایتها اندک هستند و نیز از نظر محتوایی و ساختاری، ساختگی بودن آنها به طور کامل محرز و مشخص است.

نگارنده براین باور است که امکان صدور این مجموعه تفسیری از امام صادق (ع) دور به نظر نمی‌رسد و درعین حال، آثار جعل و تحریف در آن به خوبی نمایان است. کار مهمی که توسط جعل‌کنندگان صورت گرفته است، دردو محور خلاصه می‌شود:

۱. روایتهایی را برخلاف مذهب عدلیه و امامیه، جعل و به آن افزوده‌اند، چنانکه نمونه‌هایی از آن یاد شد.

۲. تمام روایتهایی که در بیان فضائل اهل بیت بوده حذف گردیده است.

پل نوینا نخستین چاپ کننده و تصحیح کننده کتاب در این مورد می نویسد:

«در متنی که سلمی در کتاب خود حفظ کرده است، هر چه ارجاعی سیاسی و اشاره ای به اهل بیت داشته، حذف شده است. تنها یک تخطی (غیرقابل توجیه) از این قاعده می توان یافت؛ یعنی نسخه خطی [جامع] برخلاف نسخه های دیگری که ما بررسی کردیم، متنی به دست می دهد که از ناحیه یک تفسیر سنی بعید می نماید.

امام صادق (ع) در تفسیر آیه «فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (بقره / ۳۷) می فرماید:

خدا در آن زمان که هنوز هیچ چیز از آفرینش او نبود، از نور جلال خود پنج مخلوق آفرید و از نامهای خود به هر یک نامی داد. چون محمود است پیامبر را «محمود» نامید، چون عالی است امیرالمؤمنان را «علی» نامید، چون فاطر السموات والأرض بود، از آن نام «فاطمه» را ساخت و چون صاحب اسماء الحسنی بود از آن دو نام حسن و حسین را بیرون آورد. پس آنها را در سمت راست عرش خود جای داد.^{۶۱}

حال این پرسش مطرح است که جعل و تحریف در تفسیر مورد بحث، از سوی چه کسی صورت گرفته است؟ احتمال می رود که جعل برخی روایتها و نیز حذف بعضی دیگر توسط شخص سلمی، انجام شده است، بویژه که وی متهم به جعل حدیث نیز بوده است. افزون بر این، نامبرده گذشته از این که صوفی بوده، از علم کلام و علم حدیث نیز بهره داشته و متکلم و محدث بوده است و همان گونه که پیش تر آوردیم، بیشترین جعل و تحریف در حوزه مسائل کلامی و اعتقادی صورت پذیرفته است.

۱. ذهبی، محمدحسین، التفسیر والمفسرون، دارالکتب الحدیثیه، بیجا، ۲/ ۳۸۵- ۳۸۶، به نقل از: حقایق التفسیر سلّمی، مخطوط.
۲. ابو عبدالرحمن سلّمی، مجموعه آثار، مقدمه پل نویا بر تفسیر امام صادق، ترجمه احمد سمیعی/ ۸.
۳. همان/ ۵.
۴. پل نویا، مقدمه تفسیر ابن عطا در مجموعه آثار سلّمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹/ ۴۷.
۵. پل نویا، مقدمه تفسیر امام صادق در مجموعه آثار سلّمی، گردآوری نصرالله پورجوادی/ ۷.
۶. مراجعه شود به: مقدمه نصرالله پورجوادی بر مجموعه آثار سلّمی/ ۱۲.
۷. همان/ ۱۴ به نقل از: مجموعه الرسائل ج ۱/ ص ۲۹.
۸. ذهبی، تذکرة الحفاظ، حیدرآباد، ۱۹۷۰ م، ۳/ ۱۰۴۶.
۱۰. همان، به نقل از: تلبیس ابلیس.
۱۱. سبحانی، محمدتقی، مجله بینات، شماره ۷، صفحه ۱۰۰ به نقل از: مقدمه لطائف الاشارات امام قشیری
۱۲. مجموعه آثار سلّمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، مقدمه ایتان کولبرگ بر جوامع الآداب الصوفیة، ۱/ ۳۱۴.
۱۳. همان، به نقل از: نفحات الانس عبدالرحمن جامی.
۱۴. مجموعه آثار سلّمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، مقدمه احمد طاهری عراقی بر درجات المعاملات، ۱/ ۴۶۷.
۱۵. همان.
۱۶. فارسی، ابوالحسن عبدالغافر، الحلقة الاولى من تاریخ نيسابور المنتخب من السياق، به کوشش محمد کاظم محمودی، ق ۱۳۶۲ ش/ ۹.
۱۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، چاپ مدینه، ۲/ ۲۴۸.
۱۸. اصفهانی، حافظ ابی نعیم، حلیة الاولیاء، بیروت، ۱۹۶۷ م، ۱۰/ ۴۱- ۴۲.
۱۹. مجموعه آثار سلّمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، مقدمه، ۱/ ۱.
۲۰. همان.
۲۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲/ ۲۴۸.
۲۲. اسفراینی، ابوالمظفر، التعبير فی الدین، تصحیح کمال یوسف الحوت، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳ م/ ۱۹۲.
۲۳. هجویری، کشف المحجوب/ ۹۹.
۲۴. فارسی، ابوالحسن عبدالغافر، الحلقة الاولى من تاریخ نيسابور المنتخب من السياق/ ۹.
۲۵. همان/ ۳۱۴.
۲۶. رجوع شود به: شرح احوال باقلانی، به قلم ابو عیاض که در تعلیقات چاپ کتاب اعجاز البیان باقلانی، بیروت، ۱۹۸۵ صفحه ۱۳۳ نقل شده است.
۲۷. همان/ ۱۰۶.

۲۸. مجموعه آثار سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، مقدمه پل نویسا بر تفسیر ابن عطا، ۱ / ۷۲.
۲۹. همان / ۴۸۰.
۳۰. همان.
۳۱. همان، مقدمه لویی ماسینیون بر تفسیر امام صادق، ۱ / ۱۰-۱۱.
۳۲. همان، مقدمه پل نویسا بر تفسیر امام صادق / ۷.
۳۳. همان.
۳۴. همان، مقدمه لویی ماسینیون بر تفسیر امام صادق، ۱ / ۹-۱۰.
۳۵. همان / ۱۲.
۳۶. زیعور، علی، کتابا الصادق / ۵۴.
۳۷. مجموعه آثار سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، مقدمه ماسینیون بر تفسیر امام صادق / ۱۳.
۳۸. همان / ۱۱-۱۲.
۳۹. همان / ۶.
۴۰. همان.
۴۱. همان.
۴۲. همان / ۲۱.
۴۳. مجموعه آثار سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، تفسیر الصادق / ۲۳، پاورقی شماره ۶.
۴۴. همان / ۲۲، پاورقی شماره ۱.
۴۵. همان / ۲۷.
۴۶. حرانی، علی بن شعبه، تحف العقول / ۵۱۹.
۴۷. مجموعه آثار سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، تفسیر الصادق / ۴۱.
۴۸. همان / ۴۶.
۴۹. همان / ۲۵.
۵۰. همان / ۴۶.
۵۱. همان / ۵۰.
۵۲. همان / ۲۳.
۵۳. امام خمینی، توضیح المسائل، مسئله ۱۱۳۰.
۵۴. ابن قدامه، مغنی، ۱ / ۵۲۷.
۵۵. مجموعه آثار سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، تفسیر الصادق / ۲۸.
۵۶. همان / ۴۵.
۵۷. همان.
۵۸. همان / ۲۶.
۵۹. همان / ۲۷.
۶۰. همان / ۲۳.
۶۱. پل نویسا، تفسیر قرآن و زبان عرفانی / ۱۳۱.